

کودتای بی همه چیز برخس و خاشاک و چیز



عاقبت مناظره همکلاسیهای خط‌نگهدار نتیجه داد!! قفل‌های سانسور را شکست و زنجیرهای افسانه‌ی رژیم را گسست. پس از پژواک تحریم انتخابات از سوی اپوزسیون ایرانی خارج از کشور و پیش‌بینی عدم استقبال مردم از سوی جمهوری اسلامی، مهندسین جنگ روانی جیره‌خوار رژیم طرح مناظره را پس از سی سال به عنوان دست‌آوردی تازه در بین کاندیداهای انتصابی به اجرا درآوردند. پس از پایان این خیمه شب‌بازی توسط آقای خامنه‌ای و مستبدان سپاه

پاسداران رسماً به مردم و جوانان تشنه آزادی اجازه دادند تا به ولی‌نیعمت‌هایشان که از فیلترینگ شورای نگهبان گذشته‌اند و طبق محاسبه بد و بدتر بر آنها تحمیل شده‌اند ابراز احساسات نمایند. باری این نمایش کمک کرد تا حضور مردم در پای صندوق‌های رأی در سی سال گذشته بی سابقه و به قریب چهل میلیون برسد!!! اما این حضور به چه منظور بود؟ در جواب باید گفت: فیزیکاً بلی به جمهوری اسلامی بود اما روحاً خیر. رأی‌دهندگان سه طیف مختلف بودند 1 حزب‌اللهی‌ها (البته در چند دسته) 2 اصلاح‌طلبان 3 مخالفان جمهوری اسلامی. مخالفان رژیم که سالهاست باخون دل خوردن چشمانشان به روزنه‌های امید خیره شده است، فرصت را غنیمت شمردند و برای برهم زدن معادله رژیم وارد عرصه انتخابات شدند البته در دو دسته! گروهی متوسل به محاسبه بد و بدتر شدند و گروه دیگری به احمدی‌نژاد رأی دادند تا وضع را بدتر کند و چاره اندیشی شود! هان احمدی‌نژاد جشن شکرگزاری بر پا نمود، جنبش مدنی را دگر بار با فرمان فرمایش و با طرز فکر دانی‌جان ناپلئونی به گردن آمریکا و انگلیس انداختند و معترضین را شلوغ‌کن، اراذل اوپاش و رخس و خاشاک نامیدند. آقای خامنه‌ای در نماز جمعه آب‌پاکی روی دست رقبا ریخت و احمدی‌نژاد را مهر تأیید زد. وی حیل‌گرانه اشک تمساح ریخت و جسم ناقصش را تقدیم امام علی کرد تا کودتا را بهتر اعلان کرده باشد و با این کار جرعه به بشکه‌های باروت جنبش سبز زد و انقلاب گل‌لاله براه انداخت. در حالی که جنبش میلیونی مدنی در تهران مرگ بر دیکتاتور سر می‌دادند وی احمقانه رأی چهل میلیونی را تأیید دوباره نظام از سوی مردم میدانست و آنرا به رخ اپوزسیون خارج، آمریکا و غرب می‌کشید.

در مناظره‌ها ماهیت نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، رئیس پارلمان و رئیس نظام برای ملیتهای ایران روشن شد (منظور عدم توانایی تکنیکی و برستیژ آنها است)، طوری که مردم بر این اندیشه شدند آزادی بیان در جهت روشن شدن اذهان عمومی در ایران در حال شکوفایی است و می‌شود در فقدان امکانات روز و گزینه بهتر دست به هنر آخال‌کاری زد و به قول خودشان از همان بچه‌های حوزه و سپاه حالاً رفع کوتی گرفت، اما ای دل‌غافل!؟ اگر ورق برگشت و آقا عصبانی شد ملیجکش هاله نور دید و باشمشیر امام زمان و سوار بر توپ و تانک مدرن آمد چی؟ باشد تا حامیان آنان بدانند که تئورسیونهای سی‌ساله‌ی آنها در اقتصاد، دیپلماتهایشان در روابط بین‌الملل و سوفی و حاج‌آقاهای آنان در حفظ اموال بیت‌المال چقدر متبخر و مطهر بوده‌اند، البته قلم‌سوی‌انها نیست که تحریم انتخابات را ناجایز می‌خواندند و مبارزه را در رفتن به پای صندوقها می‌دیدند و هنوز هم براین اندیشه‌اند که کشتار و خفقان دوران نخست‌وزیری آقای مهندس، دزدیهای میلیاردی پسران علی‌اکبرخان و محسن‌خان را نادیده بگیرند و با کمر بستن به شعار بد و بدتر آنها را رابین‌هود و ماندلای خود نمایند. البته آدمی جایز‌الخطا و سیاست‌قابل تغییر

است! بلی این لطف کودتا بود که شامل حال شرایط شد اگر نه آقای موسوی در صورت برنده شدن مطیع رهبر فرزانه میشد و تاریخ فقط تکرار خاتمی دیگری را در صفحات خود جای می داد حتی اگر بر خلاف میل آقای موسوی میشد.

فراموش نشود که همهی چهار کاندیدا تکیه بر چندهدف مشترک می نمودند که عبارت بودند از 1. همهی آنها خود را فرزند زهرای اطهر می نامیدند و پرچمدار اسلام در وجه شیعی هستند 2. همهی آنها وفا دار بودند به آرمانهای امام راحلشان 3. همهی آنها سنگ انقلاب اقتصادی به سینه میزدند و می گفتند که برای تغییر آمده اند .

اما مردم گویا فراموش کردند آنهایی که میتوانند تغییر ایجاد کنند در مکتب جمهوری اسلامی به آنها مفسدالفی الارض می گویند و یا اگر در داخل باشند از فیلتر شورای نگهبان نمی توانند عبور کنند. آقایان نامزد می گفتند برای تغییر آمده اند و مردم هم به دنبال آنها بوق اتومبیلهایشان را به صدا در می آوردند! هورا می کشیدند! کف می زدند آنها فریب خورده و معصوم وار برای مدت کوتاهی خود را در پایان تاریکی می دیدند!!!!..... نفسها در سینه حبس شدند تا نتایج اعلام شود گر چه مردم (هواداران اصلاح طلبان) خود را برای یک جشن و پایکوبی آماده می کردند اما نتایج قبلا آماده شده بود و اینجا مصداق گفتار استالین است که : رأی دهنده مهم نیست رأی شمار مهم است. نتیجه اینکه : سپاه پاسداران با اغفال مجتبی خامنه ای و وعده جانشینی پدر و رهبر فرزانه و عقد قرارداد در بیت رهبری، طرح تازه ای برای حذف رقبای دیرین و سرسخت خود تدارک دیدند و پدر آقا مجتبی این بار در صفحه شطرنج سیاست سی ساله مهره اشتباهی حرکت داد و به قول معروف از هول حلیم به دیگ افتاده و قبل از وزارت کشور و شورای نگهبان و مجلس خبرهگان به ملیجک دهر بار خود تبریک گفت تا علی اکبر به خشم آید و از آب گل آلود نقاب مهربانی زند و مرجانهارا سوی مرداب هدایت نماید.

بلی ! بام سیاست تحت هوای نوسان است! در شرایط کنونی برای از بین بردن آلودگی جلگه های ایران زمین توسط زهرافعی باید از پادز هر خود افعی استفاده کرد، خواسته یاناخواسته موجی از جنس خودشان بسوی آزیان به ساحل مانده گریه در راه است. خود می گویند دگرگرم نیستند و میشند ! بیگانه نیستند و خویشند! شاید هم از جام شوکران به شمشیرمبارزه پناه آورده اند. به خاطر داشته باشیم که دیکتاتورهای دینی جمهوری اسلامی خود برخواسته از انقلابی هستند که سلطنتی را ساقط نموده است و در مقابله با انقلابهای مخملی و نارنجی گل روز و لاله بسی تجربه دارند! آنها اجزا اصلی خود را فریب کارانه از اسلام، آیه، حدیث، شیعه جهاد و شهادت تشکیل داده اند و مبارزه با آنها تا امروز بسی دشوار بوده است. اکنون معده سیاسی مذهبی همکلاسیهای خط نگهدار بزرگ شده است و در حال بلعیدن رقبا است، البته به حالت مثلث گرگها همدیگر را زیر نظر دارند.

حال باید گفت ای والله به حزبالله!! فرخنده باد بیست و دوم خرداد!! روز به هم خوردن معادله اتحاد افسانه ای همکلاسیهای خط نگهدار جمهوری اسلامی! حال وقت تجویز پادزهر افعی به رگهای مسموم جغرافیای گریه است زیرا کودتا شده است و سید علی می خواهد این زور آزمایی خیابانی را خاتمه دهد. وی مردم را به توجه به فرمانده هان پشت صحنه دعوت کرده است و تاکنون خون جوانان رشید بسیاری را بر زمین ریخته است تا صدای خود را خفه کنند و به این تقلب اشکار تن در دهند این بار آخوندها اندکی شیرین شده اند چرا که نقشه حذف بسیاری از آنها لو رفته است. بقول بسیاری از هم باوران سپاه پاسداران در تدارک حذف کلمه جمهوری است و می خواهد حکومت استبدادی سپاه پاسداران را آغاز نماید و برای نیل به این آرزو ابتدا باید همکلاسیهای خط نگهدار را از سر راه بردارند. حال رفسنجانیها، منتظریها، بروجردیها، کروبیها، خاتمیها، ناطقها موسویها باید به جنگ غولی بروند که خود ساخته اند! موسوی باید

جلودار مردمی باشد که بین بد و بدتر وی را برگزیند و خود نیز بین مرگ و مبارزه در پاداش به این مردم شریف و مبارز و جور دیده مبارزه را برگزیند که تاکنون برگزیده است و شایان تحسین و تقدیر است اگر مقاومت کند می تواند رابین هود ایران شود اما صرف نظر از اینکه ریچارد را برگرداند و به جای وی مبارزینی را که سی سال است در پی مبارزه با آن دژخیمان در کوهستان و کویر و غربت جان فشانی میکنند دعوت به یاری نماید تا شاید این جنبش سبز، انقلابی سبز بیافریند و این اختاپوس زشت و آن هیتلر کوچولو و جیرمخوارانشان را از اریکه ی قدرت پایین کشد و برگی زرین بی افزاید به تاریخ ایران زمین
زنده باد خلقهای زنده ایران زمین به امید پیروزی خس و خاشاک بردشمنان آب و خاک

فتحی میرزائیان

بدرود
انگلستان 2009/06/20